

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

ما با توجه به رویه شارع، مذاق شارع یا بیانات شارع مانند رفع ما لا يعلمون (یعنی من در ما لا يعلمون برای شما تکلیفی ندارم و به وظیفه ظاهری عمل کنید) می توانیم به اجزا برسیم.

نکته جدیدی که می خواهم امروز اضافه کنم این است، ما در جلسات قبل عرض کردیم اصول عملیه عذر است و امدش هم تا زمانی است که خلافش ثابت نشده است اما در محیط عقلا وقتی قانون گذار کلی می کنند و برای زمان شک قوانینی وضع می کنند دیگر زمان شک مشمول مرور زمان می شود. یعنی تا زمان کشف خلاف اگر کسی کاری کرد نمی گویند کارت لغو بوده و... مخصوصاً اگر کار طولانی باشد؛ ممکن است انسان از اصل براءت و طهارت 20 سال استفاده کند بعد کشف خلاف شود. بله از این به بعد (بعد کشف خلاف) باید به تکلیف جدید عمل کند اما تکلیف سابقش مشمول مرور زمان می شود. ما با عرض معذرت از بزرگانی مثل مرحوم شیخ انصاری، آقای نائینی و آقای عراقی و... قائل به اجزا می شویم. اگر گزارش آقای بروجردی را بپذیریم که تا زمان قبل از شیخ اعظم تمام بزرگان قائل به اجزا بوده اند و... شهرت نیز پشتوانه نظر ما خواهد شد.

ما سه تا دستگاه داریم 1. قطع (خیلی بحث ندارد چون موردش کم است) 2. امارات 3. اصول عملیه؛ در اصول عملیه مستحضر شدید که ما قول به اجزا و عدم اجزا از بزرگان داشتیم.

تذکر: مرحوم آخوند که در اصول عملیه قائل به اجزا شد منظورش اصول عملیه ای بود که برای شرایط و اجزا و موانع به کار می رود اما اگر اصول عملیه برای اصل تکلیف جاری شود مثل اینکه ما شک کنیم نماز جمعه واجب است یا نه و ما براءت جاری کنیم بعد کشف خلاف شود اینجا قائل به اجزا نمی شود. چون در اینجا لسان حکومت جریان ندارد.

بسم الله الرحمن الرحيم

اجزا یا عدم اجزا در امارات

واقعا امارات جای کار کردن دارد چون واقعا مبتلا به است مثلاً فتوای فقیه در صورت کشف خلاف بسیار مبتلا به است. یا مثلاً شهادت ذو الید در زندگی بسیار به کار می رود و کشف خلاف نسبت به آن بسیار متصور است. مردم هزاران نفر تقلید می کنند بعد مجتهدشان از دنیا می رود و به سراغ مجتهد دیگر می روند یا تبدیل حجت برای مرجع پیدا می شود و... آیا در این موارد اجزا را بپذیریم یا عدم اجزا را؟

در مساله اختلاف است برخی ها قائل به اجزا می شوند مثل مرحوم بروجردی و خود ما برخی معتقد به عدم اجزا می شوند، برخی نیز قائل به تفصیل در مساله شده اند.

مرحوم آخوند: قائل به عدم اجزا هستند و می فرمایند: امارات حکومت بر ادله واقعی ندارند. برخلاف اصول عملیه؛ بینه گفته است لباس پاک است ما هم با قول این بینه نماز خوانده ایم بعد معلوم شده بینه اشتباه کرده است و لباس نجس بوده است. در اینجا حکومت مطرح نیست و اجزا ثابت نمی شود. در امارات زبان، زبان واقع است و وقتی خطا می رود حکومتی شکل نمی گیرد. از این رو مرحوم آخوند اجزا را نمی پذیرند و قول به عدم اجزا به تبع مرحوم آخوند از قائلان فراوانی برخوردار است. تعیین موضع نزاع در مساله

اولین کاری که در بحث اجزا باید بکنیم تعیین محل نزاع است چهار سوال در مورد تعیین محل نزاع وجود دارد.

1. آیا نزاع در امارات، جاری در اماراتی است که بر احکام قائم می شود یا اماراتی که بر موضوعات قائم می شود یا هر دو یا یکی دون دیگری است؟ مثال برای اماره قائم بر احکام: مجتهد فتوای به وجوب خمس در هبه دهد، فتوای مجتهد، اماره بر وجوب خمس است پس در احکام است و شبهه هم شبهه حکمی است. مثال برای اماره قائم بر موضوعات (مصادیق خارجی) ذو الید به طهارت لباس شما شهادت می دهد، بینه شهادت می دهد فلان مال برای زید است. آیا اماره بر احکام محل بحث است یا اماره بر موضوعات؟ برخی از اصولیین مثل محقق نائینی و محقق خویی معتقدند اماره قائم شده بر موضوعات محل بحث نیست چرا که شکی نیست که در اماره قائم به موضوعات، نزاع نیست و عدم اجزا آشکار است. اگر شما با قول بینه (نسبت به طهارت لباس) نماز خواندید بعد معلوم شد که بینه عادل نبوده یا اشتباه می کرده است و... این اماره در موضوعات است که به فرموده محقق نائینی محل بحث نیست.

استاد: ممکن است ما کلام آقای نائینی را نپذیریم اما بزرگی مثل ایشان می فرماید: اماره در موضوعات محل بحث نیست. و فقط اماره در احکام محل بحث است. البته کسی عکس این را فرموده است و نگفته است اماره در موضوعات محل بحث است نه احکام.

2. گاهی اماره، با اماره دیگری کشف خلاف می شود مثل اینکه یک فتوا با فتوای دیگری نقض شود. یا مثلاً یک مجتهد یک نظری می دهد و بعداً نظرش تغییر می کند و تبدیل حجت رخ می دهد. اما گاهی کشف خلاف به دلیل قاطع است مثلاً انسان یک نظر فقهی دارد وقتی می رود خدمت امام معصوم علیه السلام حضرت می فرماید نظرت اشتباه است و... مثل اینکه امام علیه السلام به ابان فرمودند اشتباه می کنی. یا در عصر غیبت، شخص فتوای داده اما وقت مفصل می گذارد و می فهمد قطعاً اشتباه کرده است. آیا بین نقض اماره در این دو صورت (به اماره دیگر و دلیل قاطع) فرقی وجود دارد یا نه؟
علمای ما فرمودند: بحث اجزا و عدم اجزا برای صورتی است که کاشف، قطعی باشد والا اگر کاشف مثل مکشوف غیر قطعی باشد حتماً باید اجزا را بپذیریم و دعوی وجود ندارد.

3. آیا این قبیل و قال های که در امارات داریم (اجزا، عدم اجزا، تبدیل حجت و...) در قطع هم می آید یا نه؟ کسی که قطع پیدا می کند و نظری می دهد و بعد می فهمد اشتباه کرده آیا در مورد او نیز این بحث ها جریان دارد؟ جالب است گاهی قطعش با قطع دوم نقض می شود گاهی هم شک می کند و بر خلاف قطع متمایل می شود.
قبلاً از مرحوم آخوند نقل شد که در قطع، اجزا قابل قبول نیست. برخی از کسانی که در اماره قائل به اجزا هستند، در قطع با کشف خلاف نپذیرفته اند.

4. بعضی وقت ها اماره داریم بعد کشف خلاف می شود اما بعضی وقت ها توهم اماره داریم و بعد کشف خلاف می شود؛ آیا دعوا در توهم امارات هم جریان دارد؟ مثال برای توهم اماره: شخص فکر می کرد فتوای مجتهدش این است بعد معلوم شد فتوای مجتهدش این نبوده است. فکر می کرد دو شاهد گفته اند عیایش پاک است بعد معلوم می شود دو شاهد گفته بودند عیایش نجس بوده است و... همه این ها توهم اماره است. در بحث های قضایی خیلی پیش می آید قاضی اعتماد به اقرار می کند بعد معلوم می شود اقرار اکراهی و از روی اجبار بوده است.

الحمد لله رب العالمین